

معناشناسی صلوة در قرآن

امیررضا اشرفی* / الهام فردوسی**

چکیده

مقاله حاضر درصدد تبیین جایگاه معنایی واژه کانونی «صلوة» به شیوه معناشناسی تاریخی و توصیفی با الهام از روش ایزوتسو است. در معناشناسی تاریخی به معنای اصلی ماده صلوة با استناد به اشعار عصر جاهلی، کتب تاریخی و تفسیری توجه شده است. در معناشناسی توصیفی نیز ارتباط معنایی واژه صلوة با واژه‌های هم‌نشین و جانشین در قرآن بررسی شده است. حاصل مطالعه تاریخی اینکه اعراب جاهلی صلوة را نوعی نیایش و عبادت می‌شناخته‌اند. مطالعه توصیفی نیز نشان می‌دهد که صلوة در کاربرد و حیاتی بر محور جانشینی با واژه‌هایی مانند دعا، ذکر، تسبیح و بر محور هم‌نشینی با واژه‌هایی مانند اقامه، صبر، خاشعون در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. یکی از نتایج مهم بررسی توصیفی، آشکار شدن پیوند معنایی عمیق صلوة با سایر واژه‌های هم‌حوزه در قرآن است. این پیوندها باعث شده تا صلوة کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور و نظام معنایی مستقر در آن قرار بگیرد و با معنایی متمایز و متعالی به حیات خود ادامه دهد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، صلوة، حوزه معنایی، رابطه جانشینی واژه‌ها، رابطه هم‌نشینی واژه‌ها.

مقدمه

میان کلمات و جملات آیات قرآن پیوستگی معنایی خاصی برقرار است و همگی از جانب خداوند حکیم برای القای پیامی ویژه ترتیب یافته‌اند. پیوستگی میان مفاهیم آیات به جملات آن منحصر نمی‌شود، بلکه میان مفردات آن نیز پیوندهای معنایی ویژه‌ای برقرار است؛ هر واژه جایگاه خاص خود را دارد و معنای خود را در ارتباط با سایر واژگان قرآن بازمی‌یابد. این ارتباط‌های معنایی مطمح نظر زبان‌شناس ژاپنی (ایزوتسو) در کتاب *خدا و انسان در قرآن* قرار گرفته است. در باور وی معنای هر واژه با شناخت جایگاه دقیق معنایی آن با توجه به جهان‌بینی قرآن و بررسی ارتباط آن با واژگان دیگر قابل کشف است. این مقاله درصدد است با تحلیل ارتباط معنایی واژه‌هایی که با صلوة در یک حوزه معنایی^۱ قرار می‌گیرند، در دو محور جانشینی^۲، هم‌نشینی^۳ به تبیین جایگاه معنایی صلوة در قرآن بپردازد.

قرآن‌پژوهان در خصوص نماز و اهمیت انکارناپذیر آن در معارف قرآن، تحقیقات ارزشمندی صورت داده‌اند،^۴ اما تا آنجا که جست‌وجو شد، پژوهشی با رویکرد معناشناختی با ویژگی‌های مذکور سامان نیافته است. در این تحقیق ابتدا به بررسی معنای ریشه صلوة و مشتقات آن در قرآن می‌پردازیم. سپس نگاهی به سیر تاریخی این واژه در مقطع عصر جاهلی و عصر نزول قرآن می‌افکنیم و در نهایت به بررسی توصیفی و تبیین جایگاه معنایی صلوة در نظام واژگانی قرآن با ملاحظه واژه‌های هم‌حوزه در دو محور جانشینی و هم‌نشینی خواهیم پرداخت.

ریشه صلوة و مشتقات آن در قرآن

دانشمندان علم لغت در اینکه ریشه صلوة ناقص «واوی» است یا «یایی» اختلاف دارند. از آنجا که تشبیه و جمع صلوة صلوان و صلوات می‌باشد، دیدگاه اول تأیید می‌شود. لغت‌شناسان برای صلوة و مشتقات آن، معانی متعددی ذکر کرده‌اند که برخی از آنها به این قرار است:

الف. دعا: بسیاری از اهل لغت معنای لغوی صلوة را دعا کردن، تبریک گفتن و ستایش کردن دانسته‌اند. به عقیده برخی از ایشان نماز را از آن جهت صلوة خوانده‌اند که متضمن دعاست.^۵ در قرآن کریم این ماده در باب تفعیل به همین معنا آمده است، مانند «وَصَلِّ

عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ (توبه: ۱۰۲)؛ به آنها دعا کن. به درستی که دعای تو مایه آرامش آنهاست». برخی محققان «لَا تُصَلِّ» در آیه شریفه «وَكَا تَصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» (توبه: ۸۴) را نیز به معنای دعا کردن دانسته‌اند. به عقیده ایشان «صَلَّ» هرگاه با «علی» متعدی شود به معنای ثنا و دعا است.^۶

ب. آتش افروخته، گرم شدن، وارد آتش شدن، انداختن در آتش و سوزاندن: به نظر برخی اهل لغت ماده صلاه از «الصَّلاء» (آتش افروخته) اخذ شده است؛ «صَلَّى الرَّجُلُ» یعنی آن مرد با این عبادت صلاه را از خود دفع کرد.^۷ طبق این نظر صلوة را از آن جهت صلوة نامیده‌اند که آتش دوزخ را از انسان دور می‌کند؛ چنانکه رسول اکرم ﷺ می‌فرماید: وقت هیچ نمازی نمی‌رسد مگر اینکه فرشته‌ای بین انسان‌ها فریاد کند: ای مردم، به پاخیزید و به سوی آتش‌هایی که بر پشت خویش برافروخته‌اید، بروید و با نمازتان آنها را خاموش کنید.^۸ این ماده در قرآن در این معنا نیز به کار رفته است: «خُدُوهُ فَعُلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ...» او را بگیرید و در بند و زنجیرش کشید، سپس او را در دوزخ بیفکنید» (حاقه: ۳۰ - ۳۱). صلی^۱ (از باب ثلاثی مجرد) یعنی وارد آتش شد، مانند «الَّذِي يَصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى» همان کسی که در آتش سترگ وارد می‌شود». (اعلی: ۱۲) أَصَلَّى (ماضی باب افعال) یعنی [او را] وارد آتش کرد، مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا نَسَاءً: ۵۶؛ همانا کسانی که به آیات ما کفر ورزیدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم...». صلی (مصدر ثلاثی مجرد) به معنی سوختن در آتش آمده است، مانند «ثُمَّ لَنَحْنُ أَغْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا» (مریم: ۷۰)؛ آنگاه قطعاً ما به کسانی که به درآمدن و سوختن در آن (آتش) سزاوارترند آگاه‌تریم». صال (اسم فاعل ثلاثی مجرد) به معنی وارد آتش شد، مانند «مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنِينَ إِلَّا مَنْ هُوَ صَالٍ الْجَحِيمِ» (صافات: ۱۶۲ و ۱۶۳)؛ هرگز نمی‌توانید کسی را فریب دهید، جز کسی را که به دوزخ رفتنی است». این ماده در باب افتعال به معنای گرم شدن نیز آمده است: «أَوْ آتِيكُمْ بِشِهَابٍ قَبَسٍ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (نمل: ۷)؛ یا شعله آتشی برای شما می‌آورم تا گرم شوید».

به عقیده ابن فارس این واژه اساساً دو ریشه دارد: یکی به معنای آتش و آنچه مانند آن گرمی دارد و دیگری به معنای نوعی عبادت و معنای این دو ریشه در مشتقات آن لحاظ شده است.^۹

ج. **تعظیم**: برخی لغت‌شناسان معتقدند صلوة در لغت به معنای تعظیم است و از آنجا که نماز تعظیم در برابر خداست، بر آن صلوة اطلاق شده است.^{۱۱} برخی ادیبان، صلوة بر رسول خدا و آل او را با توجه به همین معنا تفسیر کرده و گفته‌اند: «اللهم صل علی محمد و آل محمد؛ یعنی بارالها، بر محمد و آل او در دنیا، با پرآوازه نمودن یادش و آشکارا ساختن دعوتش و باقی نگاه داشتن شریعتش و در آخرت با پذیرش شفاعتش نسبت به امتش و چند برابر نمودن اجر و پاداشش، اعتلا و عظمت ببخش».^{۱۱}

د. **عبادت مخصوص و مفروض**: مشتقات ماده «صلو» در قرآن به معنای نماز و نماز گزاردن، نمازگزار و مانند آن نیز آمده است، مانند «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)؛ نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی: ۱۵)؛ و پروردگارش را یاد کرد، پس نماز خواند. «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون: ۴ و ۵)؛ وای بر نمازگزاران، آنان که در نمازشان سهل انگارند.

معناشناسی تاریخی (زمان‌گذر) و توصیفی (هم‌زمان)

در زبان‌شناسی جدید می‌توان از دو نگاه «زمان‌گذر»^{۱۲} و «هم‌زمان»^{۱۳} معنای واژه‌ها را بررسی کرد. معناشناسی تاریخی به مطالعه تاریخی تغییرات واژگان در گذر زمان می‌پردازد و معناشناسی توصیفی به مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص می‌پردازد.^{۱۴} این دو نگاه، خود متأثر از زبان‌شناسی در زمانی و زبان‌شناسی هم‌زمانی است. زبان‌شناسی در زمانی می‌کوشد تحول زبان را در طول زمان بررسی کند و به توجیه و تحلیل تغییرات زبان در طول تاریخ بپردازد و زبان‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) به تشریح ساختمان و کار زبان می‌پردازد.^{۱۵} قرن نوزدهم را می‌توان قرن بررسی‌های تاریخی و تطبیقی تطبیقی زبان‌ها به حساب آورد؛ در مقابل مشخصه دو قرن اخیر رشد پرشتاب زبان‌شناسی توصیفی در مقابل زبان‌شناسی تاریخی است که از رهگذر آن زبان‌شناسی توصیفی به پایگاه امروزی‌اش راه یافته است. فردینان دوسوسور (Ferdinand de saussure) زبان‌شناس سوئیسی در گذار از نگرش قرن نوزدهمی به نگرش قرن بیستمی نقش اساسی و کلیدی را ایفا نموده، است.^{۱۶} سوسور بین دو بعد هم‌زمانی و درزبانی در مطالعات زبان‌شناختی را تفکیک کرد. زبان‌شناسی هم‌زمانی (توصیفی) هر زبانی را در هر برشی از زمان به منزله یک نظام

ارتباطی خود کفا و مستقل بررسی می‌کند و زبان‌شناسی در زمانی (تاریخی) به مطالعه تغییراتی می‌پردازد که در گذر زمان در زبان‌ها به وجود آمده است. هریک از این دو، روش و اصول خاص خود را دارد.^{۱۷}

معناشناسی تاریخی واژه صلوة

به باور برخی صلوة ریشه‌ای سریانی یا آرامی دارد و در همان زبان‌ها با عنوان «صَلُّوتا» - یا بنا به قولی «صَلُّوتا»^{۱۸} - به معنی عبادت مخصوص شناخته شده بوده است و بعداً در زبان عربی، «تعریب» شده است؛ چنان‌که با همین لفظ یا مشتقاتش در شعر عرب جاهلی استفاده شده است. شعرای قدیم عرب در دوره پیش از اسلام نیز، کاملاً با این واژه آشنا بوده‌اند و در سنگ‌نبشته‌های عربستان جنوبی نیز صلوة به معنای نماز و دعا آمده است.^{۱۹} برای نمونه واژه صَلَّی در شعر اعشی (شاعر دوره جاهلیت) به معنای دعا و استغفار آمده است.^{۲۰} وی که در دربار شاهان حیره آمد و شد داشته و از مسیحیت سریانی متأثر بوده، چنین سروده است:^{۲۱}

وَقَابَلَهَا الرِّيحُ فِی دُنْهَآ وَصَلَّىٰ عَلَی دُنْهَآ وَارْتَسَمَ

[شراب] را در مقابل باد قرار داد و ترسید از اینکه آن شراب فاسد و ترش شود، پس سر آن را بست و بر آن مهر زد و بر آن دعا کرد تا فاسد نشود.

صلوة از جانب خداوند متعال به معنای رحمت است. عدی بن رقاع چنین سروده است:

صَلَّى الْإِلَهَ عَلَی أَمْرِئٍ وَدَعْتُهُ وَآتَمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیهِ وَزَادَهَا^{۲۲}

یعنی خداوند بر آن مردی که با او وداع کردم رحمت کرد و نعمتش را بر او تمام نمود و بر آن افزود.

در این بیت راعی^{۲۳} نیز صَلَّی به همین معنی به کار رفته است:

صَلَّى عَلَی عَزَّةَ الرَّحْمَنِ وَابْتَتَّهَا لَیْلِی، وَصَلَّى عَلَی جَارَاتِهَا الْأُخْرَى^{۲۴}

[خدای] رحمان بر عَزَّة و دخترش لیلی و نیز سایر همسایه‌گانش رحمت نمود.

این واژه برای عرب عصر نزول کاملاً شناخته شده بوده است؛ از همین رو در سوره‌های مزمل و مدثر که از نخستین آیات نازل شده قرآن است، بی‌هیچ توضیحی درباره ماهیت صلوة، به اقامه آن امر شده است.^{۲۵}

مهم اینکه صلوة در عصر نزول کاربرد داشته و در معنای مطلق دعا یا نوعی عبادت خاص به کار می‌رفته است؛ حتی مشرکان عرب نیز در برابر خانه کعبه عبادتی مخصوص با عنوان صلوة انجام می‌داده‌اند که البته با معنا و مصداق تازه آن در اسلام بسیار متفاوت بوده است: «وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (انفال: ۳۵)؛ و نماز آنها پیرامون خانه کعبه چیزی جز سوت زدن و دست افشانی نبود، پس عذاب [الهی] را به کفری که می‌ورزیدید، بچشید». قرآن کریم همین واژه شناخته شده در عصر نزول را متناسب با فرهنگ و جهان‌بینی خود در عبادتی مخصوص به کار برده که البته در شکل و محتوا متناسب با سایر آموزه‌های دین اسلام است و با آنچه پیش از اسلام در میان عرب‌ها رواج داشته تفاوت عمده‌ای دارد.

معناشناسی توصیفی واژه صلوة

در این بخش به معناشناسی توصیفی واژه صلوة می‌پردازیم و جایگاه معنایی آن را در قرآن کریم با عنایت به حوزه‌های معنایی آن در کاربردهای قرآنی بررسی خواهیم کرد.

حوزه‌های معنایی صلوة در کاربرد قرآنی

واژه کانونی صلوة در کاربرد وحیانی و در مواجهه و هم‌نشینی با واژگان دیگر قرآنی دارای بار معنایی خاصی است و از عظمت، قداست و عمق ویژه‌ای برخوردار است. این واژه با واژه‌های بسیاری در قرآن کریم به گونه‌های مختلف ارتباط معنایی دارد و حوزه‌های معنایی متعددی را تشکیل می‌دهد. در ادامه به بررسی حوزه‌های معنایی صلوة در دو محور جانشینی و هم‌نشینی می‌پردازیم.

حوزه معنایی صلوة بر محور جانشینی

واژگانی که در نظام زبان بر محور جانشینی با یکدیگر در یک میدان معنایی قرار می‌گیرند، از طریق فرایند استعاره^{۲۶} یا ترادف^{۲۷} براساس تشابه معنایی قابل شناسایی‌اند. برخی از این واژه‌ها از این قرارند:

دعا

دعا در لغت به معنای خواندن، بانگ زدن، استمداد و حاجت خواستن آمده است. راغب می‌گوید: دعا خواندنی است که پیوسته با ذکر نام مخاطب همراه است^{۲۸}. یکی از معانی

«صلو» دعاست و شاید اطلاق صلوة بر نماز به این علت باشد که نوعی دعا و خواندن خداست؛ چنان که در آیات قرآن دعا نوعی عبادت شمرده شده است. امام صادق علیه السلام با استناد به آیه «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ (غافر: ۶۰)؛ و پروردگار تو گفت: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، همانا کسانی که از روی کبر و غرور از عبادت من سرپیچی می کنند جاودانه در جهنم درآیند» دعا را نوعی عبادت معرفی کرده اند.^{۲۹} البته نماز نوع خاصی از بندگی خدا و توجه و میل و رغبت به سوی اوست. دعا توجهی است دو سویه؛ چراکه در آن، خداوند وعده اجابت داده: «أَجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا (بقره: ۱۸۶)؛ دعوت دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می کنم». دعای بنده در قالب نماز و سایر عبادات اجابت و توجه و رحمت الهی را در پی دارد و پیامد رویگردانی از عبادت و بندگی او آتش جاودانه است. صاحب مجمع البیان می گوید: دعا، خود عبادت است؛ زیرا در بردارنده اظهار خضوع و انقیاد در برابر خداست.^{۳۰}

در احادیث تابعین نیز غالباً دعا و دعوت در قرآن به عبادت تفسیر یا بر نمازهای پنج گانه تطبیق شده است. برای نمونه سعید بن مسیب دعا را در آیات اعراف: ۵۶، کهف: ۱۴ و ۲۳، صافات: ۱۲۵ و قصص: ۸۸ به معنای عبادت دانسته است. قتاده و مجاهد نیز در مورد آیه «وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ (انعام: ۵۲)؛ و کسانی را که پروردگار خود را بامدادان و شامگاهان می خوانند در حالی که خشنودی او را می خواهند مران» گفته اند: منظور کسانی اند که نمازهای واجب (نماز صبح و عصر) را به پا می دارند.^{۳۱}

برخی مفسران نیز دعا را در برخی آیات قرآن، به نوعی عبادت تفسیر کرده اند؛ برای نمونه صاحب تفسیر المیزان ذیل آیه مبارکه «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، (جن: ۱۸) مراد از مساجد را مواضع هفت گانه در سجده و مراد از دعا را، خصوص سجده نماز دانسته است.^{۳۲}

با توجه به آنچه ذکر شد روشن می شود که صلاة اخص از دعاست و بر نوع خاصی از دعا و عبادت اطلاق می شود؛ و دعا در قرآن کریم به معنای مطلق عبادت یا خصوص صلوة به کار رفته است؛ بنابراین واژه های صلوة و دعا بر محور جانشینی هم حوزه اند.

ذکر

ذکر به معنای یادآوری چیزی در ذهن، دل یا زبان است؛^{۳۳} با این تفاوت که حفظ نگهداشتن آن (معنی) در ذهن است و ذکر حضور آن (معنی) در نفس است. ذکر و یادآوری، هم می‌تواند بعد از فراموشی باشد که در این صورت مقابل نسیان است و هم می‌تواند برای تداوم حفظ باشد که در این فرض مقابل غفلت است.

این واژه در قرآن کریم بیش از هفتاد بار در باب‌های مختلف و در وجوه معنایی گوناگون به کار رفته است. تفسیری وجوه معنایی متعددی برای آن برشمرده که یکی از آنها صلوة است. برای نمونه به نظر وی ذکر در آیه شریفه «إِذَا تُدِىَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ» به معنای نماز آدینه است.^{۳۴} همچنین ذکر در آیه ۲۳۹ سوره بقره (فَإِذَا أُمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) با توجه به سیاق آیات قبل نمازهای پنج‌گانه است.^{۳۵} در برخی کتب لغت نیز صلوة، دعا و ثنا را از معانی ذکر برشمرده‌اند.^{۳۶}

طبق برخی آیات قرآن ذکر خدا ثمره و هدف اقامه صلوة است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي؛ (طه: ۱۴) نماز را برای یاد من بپادار». از طرف دیگر یکی از ثمرات ذکر، اطمینان و آرامش قلبی بنده است: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرام می‌گیرد» (رعد: ۲۸). تذکر و ذکر به معنای یادآوردن چیزی بعد از غفلت یا فراموشی است و یکی از فواید تشریح نمازهای پنج‌گانه و نوافل زدودن زنگار غفلت و نسیان از وجود آدمی در گیرودار جاذبه‌ها و مشکلات زندگی دنیایی است. خداوند متعال در حدیثی قدسی می‌فرماید: ای فرزند آدم، مرا در میان مردم یاد کن تا من تو را در میان گروهی بهتر (یعنی فرشتگان) یاد کنم.^{۳۷}

بنابر آنچه گذشت واژه ذکر با واژه صلاة می‌تواند بر محور جانشینی نیز در یک حوزه قرار بگیرد.

تسبیح

راغب می‌گوید: «السَّبْحُ به معنای گذشتن با شتاب در آب و هواست و تسبیح منزه دانستن خدای تعالی است و اصل آن عبور با شتاب در پرستش خداوند است».^{۳۸} برخی صحابه شماری از آیات مشتمل بر تسبیح را بر صلوة تطبیق کرده‌اند؛ برای نمونه از ابن عباس سؤال شد آیا نمازهای پنج‌گانه را در قرآن می‌یابی؟ گفت: بله، و این آیه را خواند:

«فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ» (روم: ۱۷-۱۸) با این توضیح که «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ» اشاره به نماز مغرب و عشا، «تُصْبِحُونَ» اشاره به نماز صبح و «عَشِيًّا» اشاره به نماز عصر و «حِينَ تُظْهِرُونَ» اشاره به نماز ظهر است.^{۳۹}

همچنین قرآن کریم در مورد حضرت یونس علیه السلام می‌فرماید: «فَلَوْلَا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ؛ پس اگر او اهل تسبیح نبود...» (صافات: ۱۴۳)؛ در مجمع‌البیان از قول قتاده آمده است که منظور از تسبیح یونس، نماز اوست.^{۴۰} برخی قرآن‌پژوهان اطلاق تسبیح بر صلوة را در این آیه از باب اطلاق اسم لازم بر ملزوم آن شمرده‌اند.^{۴۱} برخی آیه «وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ» (آل‌عمران: ۴۱) را نیز امر به نماز شمرده و گفته‌اند عرب وقتی از نماز فارغ می‌شود می‌گوید از «سُبْحَه» فارغ شدم.^{۴۲} چنانکه از ابن‌عباس و ابن‌مسعود نقل است که «وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَتُقَدِّسُ لَكَ؛ یعنی برای تو نماز می‌گزاریم». (بقره: ۳۰)^{۴۳} نیز از ابن‌عباس نقل است که «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى؛ یعنی به نام اعلای پروردگارت نماز بخوان». (اعلی: ۱)^{۴۴}

ابن منظور معتقد است صلاة به این دلیل تسبیح خوانده شده که تعظیم خداوند و تنزیه او از همه بدی‌هاست.^{۴۵} در مجمع‌البیان از ابن‌عباس و قتاده و ابن‌زید نقل است که نماز را از این‌رو تسبیح نامیده‌اند که مشتمل بر تسبیح و تحمید خداوند است.^{۴۶} بنا بر آنچه گذشت، دست‌کم با استناد به نظر برخی لغت‌شناسان و مفسران برجسته قرآن می‌توان گفت تسبیح و صلاة با هم نوعی اشتراک معنایی دارند و بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

نُسْكَ

نسک در لغت به معنای عبادت و نیایش است^{۴۷}؛ چنانکه معنای پایه (اساسی)^{۴۸} صلوة نیز عبادت و نیایش است. پس این دو واژه در معنای پایه هم معنا هستند و جانشین یکدیگر قرار می‌گیرند. افزون بر این، واژه مذکور در برخی آیات قرآن هم‌نشین صلوة قرار گرفته است. خداوند خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ بگو به درستی که نماز من و عبادتم و زندگی و مرگم برای پروردگار عالمین است». (انعام: ۱۶۲)

گفتنی است که در قرآن نسک و مناسک، غالباً در عبادت به معنای عام به کار رفته است؛ چنان‌که به اعمال خاص حج مناسک گفته شده است: «فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ فَادْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ...» و چون آداب ویژه حج خود را به جای آوردید، همان‌گونه که پدران خود را به یاد می‌آوردید، خدا را به یاد آورید...» (بقره: ۲۰۰)؛ اما صلاة در قرآن به عبادت مخصوصی اطلاق می‌شود که دارای شکل و آداب خاصی است: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٍ؛ برای هر امتی عبادتی قرار دادیم که آنها بدان عمل می‌کنند، پس نباید در این امر با تو نزاع کنند، به راه پروردگارت دعوت کن، زیرا تو به راهی مستقیم قرار داری» (حج: ۶۷). پس به صورت کلی به آداب و عبادات امت‌ها که در جهت بندگی و به هدف ذکر الهی تشریح شده‌اند، مناسک و نُسُک اطلاق می‌شود که البته نماز نیز یکی از مهم‌ترین آنهاست.

نتیجه آن‌که صلاة و نُسُک با توجه به معنای پایه با هم اشتراک معنایی دارند و بر محور جانشینی در یک حوزه قرار می‌گیرند. همچنین در قرآن کریم «صلاة» و «نُسُک» در با هم‌آیی بر محور هم‌نشینی به کار رفته‌اند.

مسجد

مسجد در لغت به معنای محل سجود است.^{۴۹} بر زمین به این اعتبار که محل و جایگاه سجده است، مسجد اطلاق شده است.^{۵۰} مواضع سجود که با زمین در تماس است نیز در قرآن مساجد نامیده شده‌اند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا؛ مساجد از آن خداست، پس هیچ کس را با خدا نخوانید» (جن: ۱۸). در حدیثی از امام جواد علیه السلام آمده است: مراد از مساجد اعضای هفت‌گانه سجده در صلاة است.^{۵۱} علامه طباطبایی با پذیرش چنین تفسیری برای این آیه، می‌نویسد: «أَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» به منزله تعلیل برای «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» است و تقدیر آیه چنین است که پس با خدا احدی را نخوانید؛ زیرا مساجد از آن خداست و منظور از اینکه با خدا کسی را نخوانید، یعنی در مقام عبادت کسی را شریک خدا قرار ندهید و مراد از اختصاص این مواضع به خداوند، اختصاص تشریحی است و مراد از دعا در این آیه خصوص سجده است یعنی برای غیر خدا سجده نکنید.^{۵۲}

مسجد در قرآن به معنای مکان اقامه نماز و عبادت نیز آمده است: «قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَسْجِدًا؛ [سرانجام] کسانی که بر کارشان غلبه یافتند گفتند حتماً

بر ایشان مسجدی (عبادتگاهی) بنا خواهیم کرد» (کهف: ۲۱). به باور برخی مفسران^{۵۳} جمله «لَتَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا» (کهف: ۲۱) قول موحدان است؛ زیرا در فرهنگ قرآن، مسجد محلی برای ذکر خدا و سجده برای خداست: «...وَمَا سَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا...» و مساجدی که در آنها نام خدا فراوان برده می‌شود» (حج: ۴۰)؛ به معابد اهل کتاب نیز به این اعتبار که محل عبادت و سجده‌گاه بوده است مسجد می‌گویند؛ خداوند متعال می‌فرماید: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ...»؛ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی که گرداگردش را پر برکت ساختیم برد» (اسراء: ۱). البته گاهی واژه مسجد، در قرآن مقابل عبادتگاه‌های اهل کتاب و دیگر فرقه‌ها قرار گرفته است که در این موارد مراد از مساجد، مساجد مسلمانان است،^{۵۴} مانند «وَلَوْ لَأَنَّ اللَّهَ دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَيَبَعُ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا؛ و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی‌کرد صومعه‌ها و کلیساها و کنیسه‌ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می‌شود سخت ویران می‌شد». (حج: ۴۰)

گاهی در قرآن مجازاً و با علاقه ظرف و مظلوف از صلوة، مکان آن، یعنی مسجد، اراده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا...»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد بر مکان نماز نشوید] مگر اینکه رهگذر باشید تا غسل کنید» (نسا: ۴۳). طبرسی از عبدالله و سعید بن مسیب و ضحاک و عکرمه و حسن نقل می‌کند که مراد از نزدیک نشدن به نماز در این آیه، نزدیک نشدن به مساجد در حال جنابت است و مؤید چنین قولی ادامه آیه است که می‌فرماید: «إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ»؛ زیرا عبور در محل نماز (مسجد) است نه در نماز.^{۵۵} مرحوم علامه طباطبایی نیز از همین قرینه برای تعیین مراد از صلوة در این آیه استفاده کرده است؛ از نظر وی مقتضی این مجازگویی جمله «حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» است؛ زیرا اگر می‌گفت در حال مستی نزدیک مسجد نشوید دیگر این تعلیل مناسب نبود. و از آنجا که بر حسب سنت بیشتر نمازها در مسجد واقع می‌شود، به جای مسجد (مکان صلوة) از خود صلوة نام برده شده و مقصود الهی با کوتاه‌ترین عبارت بیان شده است.^{۵۶}

در برخی آیات دیگر - به عکس آیه مذکور - لفظ مسجد می‌تواند اشاره‌ای به خود نماز باشد. مثلاً در آیه ۳۱ سوره اعراف «یا بنی آدم خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»، امر به برگرفتن زینت در نماز می‌تواند اشاره به استحباب تجمل در نماز باشد. در حدیث است که امام مجتبی علیه السلام هنگام نماز بهترین لباس‌های خود را برمی‌گرفت و ضمن تلاوت همین آیه شریفه، می‌فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ فَاتَجَمَّلُ لِرَبِّي؛ یعنی خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد من برای خدایم خود را می‌آرایم».^{۵۷} علامه طباطبایی می‌نویسد: امر به برگرفتن زینت در مسجد، به امر به زینت نیکو برای نماز و غیر آن برمی‌گردد و اطلاق آن شامل نماز اعیاد و جماعات و نمازهای یومیه و سایر وجوه عبادت و ذکر می‌شود.^{۵۸}

طبق آنچه گذشت واژه «مسجد» با واژه «صلاة» رابطه‌ی جانشینی دارند و هر دو در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

رابطه‌ی جزء واژگی صلاة با رکوع، سجود، قیام و قنوت

جزء واژگی یکی دیگر از روابط مفهومی میان اقلام واژگانی است که رابطه‌ی کل به جزء را میان دو مفهوم می‌نمایاند. این رابطه، نوعی رابطه‌ی سلسله‌مراتبی است که میان کل و اجزای تشکیل‌دهنده آن برقرار می‌شود.^{۵۹} صلاتی که در اسلام تشریح شده، دارای ارکان و اجزائی است که شکل و هیئت نماز را تشکیل می‌دهد و ترک هر یک از این اجزا و ارکان مفروض به عمد - یا در برخی موارد حتی به غیر عمد - موجب بطلان نماز می‌شود. در رابطه‌ی جزء واژگی، این امکان وجود دارد که واژه در سلسله‌مراتب جزء واژگی، هم جایگاه جزء را و هم جایگاه کل را - که به آن «جزء واژگی هم نام» گفته می‌شود - به خود اختصاص دهد. این پدیده زمانی در مورد صلاة صادق است که بگوییم به صورت کنایی بر یک جزء یا رکن صلوة نیز صلوة اطلاق می‌شود و در کاربردهای قرآنی نیز چنین است و گاهی موقعیت رکوع، سجود و قنوت درست همانند صلاة است و هنگامی که به تنهایی بر آنها تأکید می‌شود تأکید بر صلاة تداعی می‌شود که در ادامه نمونه‌هایی از آن را ذکر خواهیم کرد.

حوزه معنایی صلاة بر محور جانشینی بر اساس ذکر جزء و اراده‌ی کل

در قرآن کریم واژگان بسیاری با واژه صلاة بر محور جانشینی قرار دارند. در آیاتی با ذکر برخی اجزاء، کل اراده شده است بدون آنکه ذکر از صلاة شده باشد. هر یک از

این واژه‌ها به سان حلقه‌های زنجیر در اطراف واژه صلوة قرار گرفته‌اند و بُعدی از ابعاد صلوة را روشن می‌کنند و متقابلاً از همدیگر نیز متاثرند. اینک به بررسی واژگان منتخب می‌پردازیم.

رکوع

برخی معنای لغوی رکوع را مطلق انحنا دانسته‌اند که در شرع در انحنای ویژه‌ای استعمال شده است.^{۶۱} برخی دیگر برآن‌اند که رکوع در لغت به معنای خم شدن در مقابل کسی از سرِ خضوع است^{۶۲} و در عرف دینی بر یکی از ارکان نماز رکوع اطلاق می‌شود. مرحوم علامه طباطبایی می‌گوید رکوع در لغت همان هیئت مخصوص و معروف در انسان است که همراه خمیدگی قامت است و در عرف شرع عبارت از هیئت ویژه‌ای در عبادت است و آن حالت خضوع و ذلت آدمی در برابر خداوند و مطلق اظهار ذلت است.^{۶۳} در ادامه می‌فرماید رکوع در غیر نماز حتی برای خداوند مشروع نیست، بر خلاف سجود که در غیر نماز هم مشروع است.^{۶۴} خداوند می‌فرماید: «تَرِيَهُمْ رُكْعًا سُجَّدًا...» (فتح: ۲۹)؛ ایشان را می‌بینی در حال رکوع و سجود». رُكْع جمع راکع است و سه بار در قرآن استعمال شده است. بسیاری از مفسران رکوع و سجود را در این آیه شریفه مربوط به نماز و کنایه از کثرت صلوة و مداومت بر نماز دانسته‌اند.^{۶۵} علامه طباطبایی می‌فرماید: «تَرِيَهُمْ» در این آیه شریفه استمرار را می‌رساند یعنی مؤمنان به طور مستمر در حال اقامه نمازند.^{۶۶} و این از جهت ذکر جزء و اراده کل است.

خداوند می‌فرماید: «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ ای مریم برای پروردگارت خضوع و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع کن» (آل عمران: ۴۳). به باور صاحب مجمع البیان امر به رکوع در این آیه، امر به عبادتی مانند نماز در اسلام است. وی بر خلاف برخی مفسران که معتقدند این آیه بر تقدم سجده بر رکوع در نماز نصارا دلالت دارد، معتقد است این آیه شریفه تنها اشتراک معطوف و معطوف‌علیه در امر را می‌رساند^{۶۷} و ترتیب از آن استفاده نمی‌شود. در المیزان رکوع در آیه «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ؛ و هنگامی که به ایشان گفته شد رکوع کنید رکوع نکنند» (مرسلات: ۴۸)، به نماز تفسیر شده است.^{۶۸} اگر این تفسیر را بپذیریم، آنگاه می‌توانیم استفاده از تعبیر «ارکعوا» به جای «صلُّوا» را از همین باب بدانیم. مرحوم طبرسی ذیل آیه «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ

وَأَتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ نماز را به پا دارید و زکات بدهید و با رکوع کنندگان رکوع کنید.» (بقره: ۴۳)، در علت تأکید بر رکوع از میان ارکان مختلف نماز وجوه سه‌گانه‌ای ذکر کرده که عبارت‌اند از:

۱. چون یهود در نمازشان رکوع نداشتند، رکوع ذکر شده تا معلوم گردد مراد نماز اسلامی است.

۲. رکوع نخستین جزء از نماز است که نشان می‌دهد شخص در حال نماز است؛ از این جهت در مقام تعبیر، به جای نماز، رکوع ذکر شده است و شاید علاوه بر تأکید، قرینه و بیانی باشد بر اینکه مقصود همان عبادت مخصوص (نماز) است که رکوع جزئی از آن است.

۳. ذکر رکوع با راکعان برای تشویق مردم به نماز جماعت است.^{۶۸}
 علامه طباطبایی امر به رکوع در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» ای کسانی که ایمان دارید رکوع کنید و به سجده بیفتید و پروردگارتان را بپرستید» (حج: ۷۷) را به امر به نماز تفسیر کرده است.^{۶۹}
 در آیه شریفه «يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (مائده: ۵۵) نیز تعبیر «وَهُمْ رَاكِعُونَ» جمله‌ی حالیه است و بر رکوع در نماز دلالت دارد.

حاصل اینکه رکوع به انحناء و خمیدگی گویند که همراه ابراز بندگی و خضوع و تواضع در مقابل خداست و قطعاً در عبادت ادیان الهی وجود داشته است و چه بسا در ادیان گذشته نیز جزئی از صلوة و شاید هم عنوانی برای این عبادت خاص بوده است؛ چنان‌که مؤیداتی در آیات قرآن در این باره می‌توان یافت، هرچند اکنون به علت تحریف ادیان، اثری از این شکل و هیئت عبادی در میان ادیانی مانند یهودیت و مسیحیت نیست و مشخصاً تنها در نماز مسلمانان رکوع، رکنی اساسی در نماز است که ترک عمدی یا سهوی آن موجب ابطال نماز است.

به هر صورت رکوع در محور جانشینی هم‌حوزه صلوة است و رابطه آن با صلوة جزء واژگی است و از آنجا که رکن اساسی نماز است، گاهی به این اعتبار برای اشاره به نماز یا نمازگزاردن یا نمازگزار، از واژه رکوع و مشتقات آن استفاده می‌شود. دست‌کم طبق نظر

برخی مفسران در آیاتی مانند ۴۸ مرسلات و ۴۳ بقره مراد از امر به رکوع، امر به اقامه صلوة و به جای آوردن آن است.

سجده

سجده در لغت به معنای گذاشتن پیشانی بر زمین است و نوعی تعظیم و احترام در برابر مسجودله شمرده می‌شود^{۷۰} و در عرف دینی غالباً در مقام عبادت خداوند کاربرد دارد که مثال‌های آن در قرآن فراوان است، مانند «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ...؛ هنگامی که به آنها گویند خدای رحمان را سجده کنید گفتند، رحمن چیست...» (فرقان: ۶۰).

البته سجده در قرآن در غیر مقام عبادت نیز به کار رفته است؛ چنان‌که برادران یوسف علیهم‌السلام و پدر و مادر او برای بزرگداشت یوسف در برابرش به سجده افتادند: «وَخَرُّوْا لَهُ سُجَّدًا؛ وَ هَمَّهُ اَنَّا» [همه آنان] برای او به سجده درافتادند» (یوسف: ۱۰۰). علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌فرماید: طبق سیاق مسجودله در این آیه حضرت یوسف علیهم‌السلام می‌باشد و اینکه برخی گفته‌اند «از آنجا که سجده برای غیر خدا جایز نیست، باید ضمیر «له» را به خداوند بازگردانیم»، صحیح نیست؛ زیرا این سجده در مقام عبادت نبوده است.^{۷۱} زجاج در این باره می‌گوید آیین تعظیم و بزرگداشت در آن زمان به همین منوال بوده است.^{۷۲}

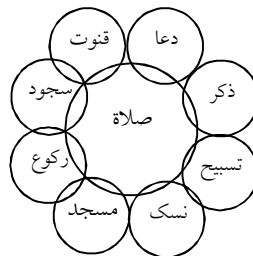
در شریعت اسلام سجده نیز مانند رکوع یکی از ارکان نماز است و بر خود نماز هم به این اعتبار سُجُود (مصدر سجد) اطلاق شده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبَّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ؛ و پاره‌ای از شب و به دنبال سجود (یعنی پس از به جای آوردن نماز) او را تسبیح گوی» (ق: ۴۰). مرحوم کلینی از امام باقر علیه‌السلام روایت کرده منظور از (ادبار السجود) دو رکعت پس از نماز مغرب است.^{۷۳} همچنین از ابن عباس و قتاده نقل است که مراد از ساجدین در آیه شریفه «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَتَقَلِّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء: ۲۱۷-۲۱۹)، نمازگزاران‌اند.^{۷۴} علامه طباطبایی نیز مراد از جمله اخیر آیه را قیام برای نماز دانسته است.^{۷۵}

چنانکه ملاحظه شد سجده نیز مانند رکوع یکی از اجزای اصلی نماز است و در برخی آیات با ذکر جزء (سجده) کل (نماز) اراده شده است. بنابراین سجده نیز بر محور جانشینی در حوزه معنایی صلوة قرار می‌گیرد.

قنوت

راغب قنوت را به معنای طاعت و پرستش همراه با خضوع و فروتنی دانسته است.^{۷۶} صاحب‌العین به همان معنای قنوت در نماز اشاره کرده و گفته قنوت در نماز دعا کردن پس از قرائت است.^{۷۷} صاحب‌النهایه می‌گوید: قنوت در معانی متعدد مانند طاعت، خشوع و صلاة و دعا و عبادت و قیام و سکوت به کار رفته و همه آنها اخص از دو معنای طاعت و عبادت است.^{۷۸} مرحوم مصطفوی قنوت را به دو قسم تکوینی و تشریحی ارادی تقسیم نموده است.^{۷۹} علامه طباطبایی در آیه مبارکه «سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قَانُونٌ» منزّه است او بلکه آن چه در آسمان و زمین است از آن و در برابر او خاضعند» (بقره: ۱۱۶)، با استناد به قرینه سیاق قنوت را تکوینی دانسته است.^{۸۰} نمونه قنوت تشریحی نیز - طبق نظر برخی مفسران - در آیه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» (بقره: ۲۳۸) است. ابورجاء عطاردی نقل کرده است که ابن‌عباس در مسجد بصره برای ما نماز صبح گزارد و پیش از رکوع، با بلند کردن دست‌ها قنوت به جای آورد و پس از فراغت از نماز گفت: این همان صلوة وسطی است که به ما امر شده آن را با قنوت به جای آوریم.^{۸۱} طبرسی در آیه شریفه «وَمَرَّيْمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ عَلَيْهَا مِنَ الْقَانِتِينَ» (تحريم: ۱۲) احتمال داده که مراد از قنوت همان قنوت در نماز باشد.^{۸۲}

حاصل اینکه اگر قنوت به معنای عملی در نماز باشد، جزء نماز است و در رابطه جزء واژگی مفهومی صلوة قرار می‌گیرد و اگر به معنای عبادت و طاعت همراه با خضوع باشد می‌تواند در معنای پایه رابطه جانشینی با نماز داشته باشد و برای اشاره به نماز به کار رود.



حوزه معنایی صلوة بر محور جانشینی

حوزه معنایی صلاة بر محور هم نشینی

برخی از واژگان با واژه صلاة بر محور جانشینی پیوندی ندارند، اما کاربردشان همواره با صلاة بوده است و علاوه بر هم‌نشینی در ساختار و حیانی آیات، از باهم‌آیی^{۸۳} و هم‌نشینی با آن بهره‌مند هستند. برخی از این واژگان به لحاظ مفهومی، نقش مقدمی برای صلاة دارند و در تحقق هدف صلاة کارسازند برخی نیز با هم‌نشینی با واژه صلاة به توصیف صلاة می‌پردازند و در شناخت ماهیت صلاة یا ویژگی‌های آن نقش اساسی ایفا می‌کنند و هر یک بُعدی از ابعاد صلاة را روشن می‌کنند. در ادامه به معرفی تعدادی از این واژه‌ها خواهیم پرداخت.

ایمان

یکی از واژه‌هایی که با صلوة هم‌نشینی دارد، ایمان و مشتقات آن است. این واژه از ماده آهن به معنی آرامش نفس و از بین رفتن ترس گرفته شده است^{۸۴}. ابن فارس دو ریشه برای این ماده معرفی کرده است: یکی امانت که ضد خیانت و باعث سکون قلب است و دیگری تصدیق.^{۸۵} تقلیسی برای واژه ایمان در کاربست و حیانی شش وجه به قرار زیر برشمرده است:

۱. ایمن گردانیدن: «هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ». (حشر: ۲۳)
۲. اسلام آوردن به زبان: «قَالَتْ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلُوبَنَا لَمْ نُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قَوْلُوا أَسَلَمْنَا وَ كَمَا يَدْخُلُ الْأَيْمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...؛ بادیه‌نشینان گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگویید اسلام آوردیم و هنوز در دل‌های شما ایمان داخل نشده است» (حجرات: ۱۴).
۳. ایمان داشتن به دل و زبان: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ در حقیقت مؤمنان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و سپس شک نکرده‌اند و با مال و جان‌شان در راه خدا جهاد کرده‌اند، آنان همان راستگویانند». (حجرات: ۱۵)
۴. شریعت: «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ؛ تو نه می‌دانستی کتاب چیست و نه ایمان» [یعنی از کتاب و شریعت اسلام اطلاع نداشتی]. (شوری: ۵۲)
۵. نماز: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيْمَانَكُمْ...؛ خدا بر آن نیست که ایمان شما را ضایع گرداند» [یعنی خدا نمی‌خواهد نمازهایی را که تاکنون به سمت بیت‌المقدس خوانده‌اید ضایع نماید و باطل قلمداد کند]. (بقره: ۱۴۳)

۶. توحید: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ؛ هر کس در ایمان خود کفر بورزد [=برای خداوند شریک قائل شود]، قطعاً عملش تباه شده است». (مائده: ۵)^{۸۶}

ایمان و عمل صالح در آیات فراوانی مانند عصر: ۱-۳ و تین: ۴، هم‌نشین یکدیگر قرار گرفته‌اند.

نماز از مهم‌ترین اعمال صالح و ستون دین به حساب می‌آید و پذیرش سایر کارهای شایسته انسان به قبولی آن وابسته است.^{۸۷} واژه صلوة بارها در قرآن هم‌نشین ایمان قرار گرفته است، مانند این آیات: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ؛ این کتاب که در [حقانیت] آن هیچ تردیدی نیست مایه هدایت تقوایندگان است؛ آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند» (بقره: ۲-۴)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ به راستی کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان خواهد بود؛ و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند» (بقره: ۲۷۷).

چنان‌که از ظواهر آیات بر می‌آید، ایمان امری قلبی و در عین حال اختیاری است و با علم فرق می‌کند؛ چراکه علم ممکن است به شکل غیر اختیاری برای انسان حاصل شود، ولی ایمان چنین نیست. کاملاً ممکن است کسی عالم به چیزی باشد و در همان حال نسبت به آن کفر ورزد، مانند فرعونیان که به نبوت حضرت موسی ﷺ یقین داشتند، ولی آن را انکار کردند: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...» (نمل: ۱۴).

طبق برخی آیات قرآن، ایمان حقیقی وقتی حاصل می‌شود که انسان در قلب خود در برابر تمام اوامر الهی تسلیم باشد. امام صادق ﷺ با استناد به آیه ۶۵ سوره نساء فرموده‌اند: اگر کسانی در مقابل فرمان رسول خدا ﷺ تسلیم نباشند یا پذیرش فرمان او برایشان دشوار باشد، مشرکانند. حضرت پس از تلاوت آیه مذکور، چنین گفته‌اند: «هُوَ التَّسْلِيمُ فِي الْأُمُورِ؛ مراد از تسلیم در این آیه تسلیم در تمام امور است».^{۸۸} در حدیثی دیگر امام صادق از قول امیرالمؤمنین ﷺ تسلیم بودن در برابر امر خدا را یکی از ارکان ایمان شمرده است.^{۸۹}

ایمان و پذیرش قلبی مقتضیات و لوازمی دارد که عادتاً از آنها جدا نیست. اگر کسی

صرفاً ادعا کند که به خدا ایمان دارد ولی در عمل در برابر خدا هیچ‌گونه خضوع و خشوعی نکند و در موارد لزوم در راه خدا با مال و جانش نکوشد، مؤمن و موحد واقعی به شمار نمی‌آید و در دعوی ایمانش صادق نیست: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ حجرات: ۱۵؛ مؤمنان [راستین] تنها کسانی‌اند که به خدا و رسولش ایمان آوردند و سپس در آن تردید نکردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند. آنان [در دعوی ایمان خود] صادق‌اند».

از مطالب پیش‌گفته می‌توان نتیجه گرفت که ایمان نوعی باور قلبی است که عمل صالح را نتیجه می‌دهد؛ از این‌رو در بسیاری از آیات، ایمان با اعمال صالح - به ویژه - نماز عجین شده و در کنار یکدیگر قرار گرفته است.

اقامه

قام، یقوم، قیاماً یعنی به پا خاست و برخاست.^{۹۰} راغب قیام را به چهار گونه تقسیم کرده است: ۱. قیام قهری؛ ۲. قیام اختیاری؛ ۳. قیام برای نگهداری و حفظ چیزی؛ ۴. قیام برای انجام دادن کاری. در آیات قرآن مجید نیز شواهدی بر همین تقسیم بندی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: «مَا قَطَعْتُمْ مِّن لِّينَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ...؛ آنچه درخت خرما بریدید یا آنها را [دست نخورده] بر ریشه‌هایشان بر جای نهادید به فرمان خدا بود...» (حشر: ۵) که مؤید قسم اول قیام (قیام قهری) است. و فرموده خداوند: «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا؛ آیا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام است» (زمر: ۹)، مؤید قسم دوم (قیام اختیاری) است. و قیام برای نگهداری چیزی مانند «قَائِمًا بِالْقِسْطِ؛ در حالی که قیام به عدالت دارد و از عدالت محافظت می‌کند». (آل عمران: ۱۸) و آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که قصد نماز کردید» (مائدة: ۶) مؤید قسم چهارم است. راغب قیام و قوام را تکیه‌گاه و عمود و ستون و حافظ معنی کرده است.^{۹۱} وی معتقد است هر جا خداوند نماز را ستوده و به نماز امر کرده است، واژه اقامه را به کار برده و با آوردن این واژه خواسته بر انجام دادن نماز همراه با حقوق و شرایط آن تأکید کند.^{۹۲}

در آیه «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (ابراهیم: ۴۰)، که بیانگر درخواست توفیق اقامه صلوة برای خود و فرزندانش از خداست. نیز محتمل است مراد از اقامه صلوة، ادای نماز با کلیه شرایط و حقوق آن مانند مداومت و محافظت بر نماز و رعایت خشوع در آن باشد؛ چنان‌که خداوند در بیان ویژگی‌های مؤمنانی که به فلاح رسیده‌اند، می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ؛ آنان که بر نمازشان مداومت می‌کنند» (معارج: ۲۳) و «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ؛ آنان که بر نمازشان محافظت می‌کنند» (معارج: ۳۴) و نیز می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ آنان که در نمازشان خاشع‌اند» (مؤمنون: ۲).

در قرآن مجید ۴۶ بار صلاة با واژه «اقامه» هم‌نشین شده است. شاید این باهم‌آیی نیز نشان‌گر عنایت الهی بر رعایت و حفظ حقوق و شرایط و مداومت بر خشوع در نماز باشد؛ زیرا تنها با رعایت این شرایط، آثار و فوایدی که از تشریح نماز مد نظر شارع مقدس بوده، عاید می‌شود و چنین نمازی عمود دین است و با برپایی آن دیگر اجزای دین ثمربخش خواهد بود. امام صادق علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَثَلُ نَمَازٍ مَانِدٍ سِتُونِ خَيْمَةٍ اسْت؛ وقتی ستون آن به پا باشد، میخ‌ها و طناب‌ها و چادر آن سودمند است و وقتی ستون فروریزد آنها نفعی نمی‌بخشند».^{۹۳}

حاصل اینکه واژه اقامه و مشتقاتش بارها در قرآن در کنار صلوة قرار گرفته‌اند. پس این واژه بر محور هم‌نشینی با صلوة در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر قیام در کنار رکوع و سجود و قنوت یکی از اجزای اصلی نماز محسوب می‌شود؛ بنابراین در رابطه جزء واژگی با صلاة می‌باشد و ممکن است برای اشاره به نماز نیز در قرآن به کار رفته باشد. از امام باقر علیه السلام نقل است که مراد از قیام در آناء لیل در آیه شریفه «أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا» (زمر: ۹) به جای آوردن نماز شب است.^{۹۴}

خشوع

اصل خشوع به معنای فروتنی است؛ عرب وقتی می‌گوید فلان کس خشوع کرد، مرادش این است که از سر فروتنی، سرش را پایین انداخت. خشوع و خضوع قریب المعنی هستند؛ با این تفاوت که خضوع معمولاً در تواضع بدنی و اقرار به سرسپردگی و تسلیم و خشوع در تواضع صدا^{۹۵} و چشم^{۹۶} به کار می‌رود.^{۹۷}

در آیات قرآن خشوع درباره تذلّل قلبی (درونی) و جوارحی (بیرونی) به کار رفته است. خداوند می‌فرماید: «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَْ الْحَقِّ...؛ آیا وقت آن نرسیده که دل‌های مؤمنان به یاد خدا و حقی که نازل شده خاشع گردد» (حدید: ۱۶). همچنین می‌فرماید: «...وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا؛ صداها در مقابل خدای رحمان خاشع می‌گردد، و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی» (طه: ۱۰۸). نیز می‌فرماید: «وَجُودٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ؛ در آن روز چهره‌هایی فروشکسته‌اند» (غاشیه: ۲). نیز می‌فرماید: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَائِمُونَ؛ دیدگان‌شان به زیر افتاده، خواری آنان را فرو می‌گیرد در حالی که [پیش از این] به سجده دعوت می‌شدند و تندرست بودند» (قلم: ۴۳).

صلوة و خشوع رابطه نزدیکی با یکدیگر دارند. خشوع از یک سو مقدمه و بستر ادای صلوة است؛ به این معنا که تا حالت خشوع در انسان نباشد، نماز به جای نمی‌آورد یا نمازگزاردن برای او بسیار سخت و سنگین است. خداوند می‌فرماید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی ادای نماز گران و دشوار است، مگر بر فروتنان» (بقره: ۴۵) بنابراین پیش از ادای نماز باید آمادگی قلبی برای اقامه آن در انسان فراهم باشد. از سوی دیگر، خشوع را می‌توان یکی از شرایط کمال صلوة برشمرد. خداوند درباره مؤمنان رستگار می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ؛ همانان که در نمازشان خاشع‌اند» (مومنون: ۲). آنچه در نماز مطلوب است، خشوع قلبی است که تواضع و خشوع بدنی را در پی دارد. رسول اکرم ﷺ درباره مردی که در نماز با محاسن خود بازی می‌کرد، فرمودند: اگر قلبش خاشع بود، جوارحش نیز خاشع می‌شد.^{۹۸}

طبق برخی احادیث یکی از حکمت‌های مهم تشریح صلوة دور کردن انسان از کبر و گردن‌کشی است. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «خداوند ایمان را برای تطهیر انسان از شرک و صلوة را برای پاکیزه نمودن انسان از کبر واجب کرد».^{۹۹}

با عنایت به آنچه گذشت شاید بتوان صلوة و خشوع را به یک معنا لازم و ملزوم یکدیگر برشمرد؛ با این توضیح که از سویی لازمه اقامه صلوة کامل و مطلوب، خشوع در

مقابل پروردگار است و از سوی دیگر کسی را می‌توان خاشع در مقابل پروردگار دانست که نسبت به دستورهای الهی و در رأس آنها اقامه صلوة فرمانبردار باشد و اقامه فرائض الهی و به ویژه نماز برای او سنگین و گران نباشد. چنین افرادی در قرآن خاشعین معرفی شده‌اند. طبق این فرض صلوة و خشوع به علاقه لازم و ملزومیت از باهم‌آیی هم‌نشینی برخوردارند.

حفظ

حفظ در لغت ضد نسیان و به معنای نگاه داشتن چیزی در خاطر و غفلت نکردن از آن است.^{۱۰۰} راغب حفظ را حالتی از نفس می‌داند که در آن حالت فهم و درک با آرامش به نفس می‌رسد و تثبیت می‌شود.^{۱۰۱} حفظ همچنین گاهی به معنی خودداری و ضبط نفس و مقابل نسیان است.^{۱۰۲}

پیش از این گذشت که ذکر نیز یادآوری چیزی در ذهن، دل و زبان است و بدین لحاظ ذکر، هم مقابل نسیان و هم مقابل غفلت قرار می‌گیرد. همین تقابل میان حفظ و نسیان نیز وجود دارد. بر این اساس ذکر و حفظ از برخی جهات با یکدیگر تشابه معنایی دارند و از این رو بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. از طرف دیگر ذکر و حفظ هر دو در باهم‌آیی با واژه صلوة بر محور هم‌نشینی در حوزه معنایی صلوة قرار می‌گیرند؛ خداوند می‌فرماید: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى...»؛ بر نمازهایتان و نماز وسطا محافظت کنید». (بقره: ۲۳۸). طریحی در توضیح این آیه می‌گوید: مراد مواظبت و مراقبت از نماز و ضایع نکردن اوقات نماز است و تأکید بر حفظ نماز وسطی به دلیل بالا بودن شأن آن است.^{۱۰۳} در آیه ۹ سوره مومنون حفظ و صلوة در باهم‌آیی هم‌نشینی کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؛ کسانی که بر نمازشان محافظت می‌کنند» (مومنون: ۹). این آیه در وصف مؤمنانی است که با رعایت شرایطی از جمله محافظت بر نماز به رستگاری دست می‌یابند. طبق آیات قرآن مؤمنان واقعی به مقتضای ایمانشان بر نماز محافظت می‌کنند و نماز نیز ایشان را از زشتی‌ها حفظ می‌کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ..» (عنکبوت: ۴۵)؛ همانا نماز [مؤمنان] را از فحشا و منکر باز می‌دارد».

با توجه به آنچه گذشت واژه «صلوة» با واژه «حفظ» بر محور هم‌نشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

صبر

صبر در لغت به معنی خویشتن‌داری و خودداری از جزع و زاری است^{۱۰۴}. راغب صبر را خویشتن‌داری بر آنچه عقل و شرع حکم می‌کند و از آنچه عقل و شرع اقتضا می‌کند، دانسته است.^{۱۰۵}

این واژه در قرآن قریب هفتاد بار تکرار شده است. طبق برخی روایات مراد از صبر در آیه «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ»^{۱۰۶} روزه است که خود نوعی خویشتن‌داری می‌باشد.^{۱۰۷} صبر اقسامی دارد، مانند صبر بر معصیت و صبر در طاعت^{۱۰۸}. صبر از مهم‌ترین فضائل اخلاقی است. قرآن درباره التزام به صبر می‌فرماید: «... إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (لقمان: ۱۷؛ شوری: ۴۳). یعنی صبر از کارهای بسیار مهم است که به عزمی استوار نیاز دارد. کسب این فضیلت اخلاقی - مانند سایر فضائل - به توفیقی از جانب پروردگار متعال نیاز دارد؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: «وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ...» و صبر کن و صبر تو جز به [توفیق] خدا [میست] نیست» (نحل: ۱۲۷).

یکی از اقسام صبر، صبر در عبادت و اطاعت است. خداوند می‌فرماید: «...وَاصْبِرُوا وَصَابِرُوا...»؛ یعنی هم خویشتن را به طور انفرادی بریندگی و اطاعت خداوند شکیبا دارید و هم به طور دسته‌جمعی بر تحمل مصائب و دشواری‌ها استقامت نمایید». (آل عمران: ۲۰۰) و در جای دیگر می‌فرماید: «وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ؛ برای عبادت خدا صبر کن» (مریم: ۶۵). در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا...» (طه: ۱۳۲) در آیه مذکور تأکید شده که هم باید خانواده‌ات را به نماز امر کنی و هم خود درباره آن صبر کنی. شاید این تأکید درباره نماز از این جهت باشد که تمام مسلمانان در این امر به رسول خدا اقتدا نمایند و بدین وسیله امر نماز در جامعه مسلمانان نهادینه شود و البته صبری که برای رضای خداوند و همراه اقامه صلوة و التزام به سایر واجبات الهی باشد، عاقبتش نیکو خواهد بود و سعادت‌ی جاودانه را در پی دارد: «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ؛ و کسانی که برای طلب خشنودی پروردگارشان صبر کردند و نماز برپا داشتند و از آنچه روزیشان دادیم نهان و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی می‌زدایند، فرجام خوش سرای باقی از آن‌شان است». (رعد: ۲۲)

به باور علامه طباطبایی حکمت اینکه قرآن می‌فرماید در کارهای خود از صبر و نماز یاری بجوید؛ این است که استعانت در جایی است که انسان به تنهایی نتواند از عهده مشکلات برآید و چون در واقع مددکاری جز خدا نیست، یاری خواستن در مشکلات و امور مهم، همان مقاومت و پایداری در برابر مشکلات با اتصال به خدا و توجه کامل به اوست و این همان صبر و نماز است. چراکه این دو بهترین راه پیروزی بر مشکلات‌اند؛ صبر مشکلات بزرگ را کوچک می‌کند و روی آوردن به خدا و پناه بردن به او با ادای نماز، روح ایمان را در انسان زنده و بیدار می‌کند. (مریم: ۱۱) به هر صورت صبر و صلوة در هم‌نشینی با هم در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند.

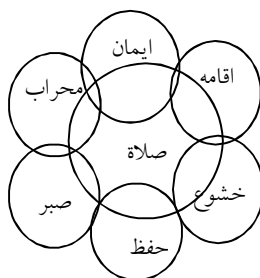
محراب

محراب در لغت به معنای صدر خانه و بالاترین موضع آن است و جمع آن محاریب است. مقام امام در مسجد را مردم محراب گویند؛ چراکه بالاترین مکان در مسجد است. این واژه در مورد صدر مجلس نیز استعمال شده است. محاریب بنی اسرائیل مساجدشان بوده که در آن می‌نشستند و برای نماز جمع می‌شدند. به باور برخی لغت‌شناسان گاهی در قرآن از محراب برای اشاره به مسجد استفاده شده است: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ...»؛ یعنی از مسجد به سمت قومش خارج شد.^{۱۱۰} به عقیده راغب محراب از ماده حرب به معنی جنگ و کارزار اخذ شده است. برخی لغت‌شناسان و مفسران معتقدند محراب را که جایگاه نماز است از آن جهت محراب می‌گویند که محل جنگ با شیطان و هوای نفس است. و چنان‌که صدر خانه را محراب گویند، صدر مسجد را نیز که پایه و اساس مسجد و جایگاه امام است محراب می‌نامند.^{۱۱۱} خداوند می‌فرماید: «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ...»؛ پس ملائکه [زکریا] را ندا دادند در حالی که ایستاده در محراب نماز می‌خواند. (آل عمران: ۳۹) در این آیه محراب به مسجد نیز تفسیر شده است.^{۱۱۲} برخی قرآن‌پژوهان به این اعتبار محراب را تمام مسجد دانسته‌اند؛ زیرا تمام مسجد، محل جنگ با شیطان است.^{۱۱۳}

در قرآن کریم واژه «محراب» که جمع محراب است، یک بار به کار رفته است: «يَعْلَمُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَائِلٍ...»؛ هر چه می‌خواست از معبدها و تمثال‌ها برایش درست می‌کردند. (سبا: ۱۳) برخی مراد از محاریب در این آیه را، بیوت شریف و

مقدس و برخی آن را به معنای مساجد و قصرهایی که در آن عبادت می‌شود، دانسته‌اند^{۱۱۴} و بنا به قول مرحوم طبرسی، خانه‌های شریعت را گویند^{۱۱۵}. علامه طباطبایی معتقد است که جایگاه عبادت را محراب گویند چه در خانه و چه در مسجد.^{۱۱۶}

حاصل اینکه واژه محراب در هم‌نشینی با واژه صلوة در یک حوزه قرار می‌گیرد. گاهی نیز مجازاً به علاقه ظرف و مظروف به معنای مسجد که جایگاه صلوة است به کار می‌رود. بنابراین واژه محراب و صلوة به لحاظ معنوی ارتباط عمیقی دارند. این واژه از سویی با واژه مسجد و از سوی دیگر واژه صلاة رابطه جانشینی دارد و این سه با هم در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند. علاوه بر این طبق آیه «و هو قائمٌ یصلی فی المحراب»^{۱۱۷} واژه محراب با واژه صلاة از رابطه هم‌نشینی نیز برخوردار است. نمودار زیر حوزه معنایی صلاة را بر محور جانشینی با واژگان انتخابی مورد بررسی، نشان می‌دهد.



نتیجه‌گیری

۱. صلوة از ریشه «صلو» است. مشتقات این ماده در معنای دعا، آتش افروخته، تعظیم و عبادت مخصوص به کار رفته‌اند.
۲. طبق برخی شواهد تاریخی، پیشینه کاربرد واژه صلوة در معنای عبادت مخصوص به سال‌ها پیش از اسلام بازمی‌گردد. این شواهد حاکی از آن است که واژه صلوة - با اندکی اختلاف در هیئت - به معنای نوعی نیایش و عبادت در زبان‌های آرامی، سریانی و عبری وجود داشته است.
۳. عرب جاهلی و مشرکان عصر نزول، صلوة را به معنای عبادت مخصوص می‌شناختند و با شنیدن امر به اقامه صلوة در نخستین آیات وحی، مبهوت نمی‌ماندند، بلکه تنها شکل اقامه نماز در آیین اسلام برای آنان تازه و ناشناخته بوده است.

۵. واژه کانونی «صلوة» در قرآن با واژگان بسیاری چون ذکر، دعا، تسبیح، ذکر و نسک بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرد.
۶. میان واژه صلوة با واژگانی چون رکوع، سجود، قیام و قنوت رابطه جزءواژگی برقرار است و به همین سبب گاهی از این واژه‌ها در قرآن برای اشاره به صلوة استفاده شده است.
۷. یکی از مهم‌ترین واژه‌هایی که با صلوة رابطه جانشینی دارد، ذکر است. این واژه کل دستگاه معنایی صلوة را پوشش می‌دهد. هدف از اقامه صلوة ذکر و یاد خداست و ذکر نیز روح و حقیقت صلوة است. واژه‌هایی چون تسبیح، دعا، نسک، رکوع، سجود، قیام و قنوت نیز پیوند معنایی عمیقی با ذکر دارند و جان نامه همه آنها ذکر است.
۸. صلوة در نظام معنایی قرآن صرفاً به مجموعه‌ای از افعال و اذکار خشک و بی روح اشاره ندارد، بلکه این واژه در هم‌نشینی با واژه‌هایی مانند ایمان، ذکر، اقامه، خشوع، حفظ و مشتقات آنها از مفهوم عمیق و متعالی برخوردار گشته است.
۹. صلوة در جهان‌بینی قرآنی در کنار ایمان معنا می‌یابد و در جایگاه قویم خود قرار می‌گیرد. طبق آیات قرآن، اقامه صلوة را می‌توان یکی از ثمرات و لوازم مهم ایمان برشمرد.
۱۰. آیات قرآن، صلوة را در کنار صبر دو عامل مهم پیروزی و فلاح در تمام صحنه‌های دشوار زندگی قلمداد کرده‌اند.
۱۱. سجده و رکوع از اجزای اصلی نماز به شمار می‌روند. روح نماز خضوع و خشوع در مقابل خداست که در همین افعال تجلی می‌یابد؛ از این‌رو در برخی آیات قرآن - از باب ذکر جزء و اراده کل - مشتقات این واژه‌ها برای اشاره به صلوة به کار رفته‌اند.
۱۲. حاصل اینکه بررسی پیوندهای معنایی صلوة با سایر واژه‌های هم‌حوزه بر محور جانشینی و هم‌نشینی حاکی از پیوند معنایی عمیق صلوة با سایر واژه‌های هم‌حوزه است. این پیوندها باعث شده که واژه صلوة کاملاً تحت تأثیر کلمات مجاور خود و مجموعه نظامی که در آن دارد قرار بگیرد و در جهان‌بینی قرآنی با معنایی متمایز و متعالی از آنچه در عصر جاهلی مطرح بوده به حیات خود ادامه دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. یکی از موضوعاتی که در معناشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ مسأله حوزه‌ی معنایی (Semantic fields) است که با توجه به آرای هریدر (Herder) و هومبالت (Humboldt) از سوی گروهی از دانشمندان آلمانی و سوئیسی به ویژه ایپسن (Ipsen) و پورتسیگ (Porzig) در دهه‌ی دوم و سوم قرن بیستم معرفی شد و با آرای وایزگربر (Weisgerber) با عنوان نظریه‌ی حوزه‌های معنایی یا نظریه‌ی حوزه‌های انسجام یافت. اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه‌ها در یک حوزه معنایی می‌گردد؛ برای مثال واژه‌های صلوة، زکوة، حج و جهاد همه در این جهت مشترکند که از فروع عبادات به حساب می‌آیند؛ از این جهت می‌توان آنها را در «حوزه معنایی عبادات» جای داد؛ ولی مثلاً واژه «کفر» به دلیل نداشتن چنین ویژگی در این حوزه معنایی خاص جای ندارد. اعضای یک حوزه معنایی، واحدهای یک نظام معنایی را تشکیل می‌دهند؛ چنین واحدهایی به دلیل ویژگی مشترکشان هم‌حوزه به حساب می‌آیند. (ر.ک: کورش صفوی، *درآمدی بر معناشناسی*، ص ۱۸۹ - ۱۹۰)

۲. رابطه جانشینی با مطالعه واژه‌هایی مشخص می‌گردد که می‌توانند جایگزین هم شوند. مترادف‌ها در یک واژگان می‌توانند بینش‌های باارزشی در مورد روابط جانشینی یک واژه با دیگر واژگان زبان به دست دهد. اقلام واژگانی به شرطی مترادف (هم‌معنا) دانسته می‌شوند که بتوانند بدون ایجاد تغییری عمده در معنای جمله به جای یکدیگر قرار گیرند. (ر.ک: توشی هیکو ایزوتسو، *ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ص ۹۶ و کورش صفوی، *درآمدی بر معنی شناسی*، ص ۱۰۶)

۳. وقوع واژه‌ها با ویژگی‌های بنیادین مشترک بر روی محور هم‌نشینی به نوعی «با هم آیی» منجر می‌شود که آن را «با هم آیی هم‌نشینی» می‌نامیم. در این گونه از با هم آیی، فعلی یا صفتی بر روی محور هم‌نشینی در کنار هم قرار می‌گیرد که برای اهل زبان از پیش تعیین شده است. (ر.ک: کورش صفوی، *درآمدی بر معنی شناسی*، ص ۱۹۷ - ۱۹۸)

۴. البته رابطه صلوة با مفاهیمی مانند زکات به صورت جزئی و موردی بررسی شده است؛ برای نمونه در پایان‌نامه‌ای با عنوان «صبر و صلاة از دیدگاه آیات و روایات» (محمد قاسمی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳) و نیز پایان‌نامه‌ای با عنوان «سر پیوند نماز و زکات در قرآن» (محمدتقی آقامیری، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ۱۳۸۱) مبحثی به معنای صبر و صلاة و ارتباط آن دو اختصاص یافته است.

۵. ر.ک: راغب اصفهانی، *مفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۸۵؛ خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۱۶، ص ۴۶۴؛ و طریحی، *مجمع البحرین*، ص ۶۳۱.

۶. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۶، ص ۲۷۴.

۷. «صلی الرجل ای انه ازال عن نفسه بهذه العبادة الصلوة الذي هو نارالله الموقدة» (راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۲۸۵)

۸. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ۞ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ ۞ قَالَ قَالَ ۞ مَا مِنْ صَلَاةٍ يَخْضُرُ وَقْتُهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النَّاسِ قُومُوا إِلَىٰ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْفَدْتُمُوهَا عَلَىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ؛ (أمالی الصدوق، المجلس الخامس و السبعون، ص ۴۹۶، ص ۷۳).

۹. «الصاد واللام و الحرف المعتل، اصلان احد هما النار و ما اشبهها من الحمى و الاخر جنس من العبادة»، ص ۵۳۸.

۱۰. «قيل: اصلها في اللغة التعظيم، وسميت الصلاة المخصوصه صلاة لما فيها من تعظيم الرب تعالى و تقدس» (ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۴۶۴).

۱۱. ر.ک: طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۱، ص ۲۶۸.

12. Diachronic

13. Synchronic

۱۴. ر.ک: و توشی هیکو ایزوتسو، *خدا و انسان در قرآن*، ص ۳۸ - ۳۹ و کورش صفوی، *درآمدی بر معنی شناسی*، ص ۱۹۶.

۱۵. ر.ک: محمدرضا باطنی، *زبان و تفکر*، ص ۱۵ - ۱۶.
۱۶. آ.ج. روبینز، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، ص ۳۴۶ و ۴۱۶.
۱۷. همان، ص ۴۱۸.
۱۸. سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۳۸۵.
۱۹. آرتور جفری، *واژگان دخیل در قرآن*، ترجمه: فریدون بدره‌ای، ص ۲۹۳.
۲۰. ر.ک: همان، ص ۲۹۴ - ۲۹۳.
۲۱. ر.ک: همان، ص ۷۷.
۲۲. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۴۶۵.
۲۳. عبید بن حصین معاویه بن جندل النمیری (متوفای ۹۰ قمری) از شعرای سده اول هجری است. می‌گویند به دلیل اشعار متعددی که در وصف شتر سروده ملقب به راعی شده و برخی گفته‌اند او را از این جهت راعی لقب داده‌اند که شترچران بوده است. او از بیابان‌نشینان بصره و از قبیله بنی‌نمیر بوده است. (ر.ک: زرکلی، *اعلام*، ج ۴، ص ۱۸۸ - ۱۸۹)
۲۴. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۴۶۵.
۲۵. ر.ک: حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۶، ص ۲۷۵ - ۲۷۳.
۲۶. برخی دانشمندان علوم ادبی استعاره را استعمال لفظ در غیر معنای موضوع‌له به علاقه تشبیه تعریف کرده‌اند. برای نمونه عبدالقاهر جرجانی م ۴۷۴ ق) در اسرار البلاغه به این نکته اشاره دارد که در ساخت استعاره، نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. به اعتقاد وی در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره بر اساس همین تشابه پدید می‌آید. آنچه میان معناشناسان برای معرفی استعاره تاکنون متداول بوده است، چیزی بیش از گفته عبدالقاهر جرجانی نیست و این دقیقاً همان نکته‌ای است که یاکوبسون (Jakobson) نیز برای معرفی چگونگی عملکرد استعاره به دست می‌دهد؛ یعنی انتخاب نشانه‌ای به جای نشانه‌ای دیگر از روی محور جانشینی و برحسب تشابه. (ر.ک: کورش صفوی، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، ص ۲۶۶)
۲۷. ترادف یا هم‌معنایی (synonymy) یکی از شناخته‌شده‌ترین روابط مفهومی است که از دیرباز مورد بحث و بررسی دست‌نویسان ادوار مختلف قرار گرفته است. معمولاً به هنگام تعریف هم‌معنایی چنین گفته می‌شود که اگر دو واژه هم‌معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنی زنجیره گفتار تغییری عمده حاصل نمی‌آید. باید توجه داشت که هم‌معنایی مطلق در هیچ زبانی وجود ندارد؛ یعنی هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمامی جملات زبان بتوانند بطور یکسان به جای یکدیگر به کار روند و تغییری در معنی آن زنجیره پدید نیاید. (ر.ک: کورش صفوی، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، ص ۱۰۶)
۲۸. راغب اصفهانی، *مفردات*، ج ۱، ص ۳۱۵؛ *قاموس قرآن*، ج ۳، ص ۳۴۴.
۲۹. کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۴۶۶، باب فضل الدعاء.
۳۰. ر.ک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۲۷۹.
۳۱. ر.ک: همان، ج ۴، ص ۶۲، ذیل همین آیه شریفه.
۳۲. والمراد بالدعاء، السجده لکونها اظهر مصادیق العبادة الو الصلوة بنا انها تتضمن السجود لله سبحانه، (سیدمحمدحسین طباطبایی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۵۰).
۳۳. الذکر: الحفظ للشیء، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۰۸؛ فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۳۴۶.
۳۴. ر.ک: التفلیسی، *وجوه قرآن*، ترجمه: مهدی محقق، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.
۳۵. همان، ص ۱۰۳ - ۱۰۴.

۳۶. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۳۴۶؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۴، ص ۳۱۰.
 ۳۷. الکلبینی، *الکافی*، ج ۲، ص ۴۹۸.
۳۸. رک: راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۹۲. (واصله المرّ السّریع فی عبادة الله)
۳۹. ابن جریر، الطبری، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، ج ۲۱، ص ۳۶. و الطریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۳۶۶.
۴۰. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۸، ص ۴۵۹.
۴۱. رک: زرکشی، *البرهان فی علوم القرآن*، ج ۲، ص ۲۷۰.
۴۲. «یقال فرغت من سبّحتی: ای صلاتی»؛ مرحوم طبرسی این قول را به عنوان یکی از اقوال ذیل این آیه شریفه آورده است.
 (رک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۳۹).
۴۳. رک: الشیخ الطوسی، *التبیان*، ج ۱، ص ۱۳۴.
۴۴. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۳۲۸ و الشیخ الطوسی، *التبیان*، ج ۱۰، ص ۳۲۹.
۴۵. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۲، ص ۴۷۳.
۴۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۱۵۰.
۴۷. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۳۱۴؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۴۹۸.
۴۸. مراد از معنای پایه و اساسی در معناشناسی، همان معنای اصلی و اولیه کلمه است که با آن کلمه به هر جا برود، انتقال پیدا می کند، این اصطلاح در مقابل معنای نسبی قرار می گیرد که به معنای مفاد همان کلمه در فرهنگ و جهان بینی خاص و در ارتباط با سایر واژه های متعلق به آن فرهنگ است. (رک: توشی هیکو ایزوتسو، *خدا و انسان در قرآن*، ص ۱۳ - ۲۰)
۴۹. رک: راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۹۷.
۵۰. طبق حدیثی همه سطح زمین برای امت پیامبر ﷺ محل سجده قرار گرفته است. (رک: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱۰، ص ۴۲).
۵۱. ابن ابی جمهور الاحسائی، *عوالی اللئالی*، ج ۲، ص ۳۵.
۵۲. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۵۰.
۵۳. رک: همان، ج ۱۳، ص ۲۶۷.
۵۴. رک: همان، ج ۱۴، ص ۳۸۵.
۵۵. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۵۱.
۵۶. رک: سیدمحمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۳۶۰.
۵۷. ابن ابی جمهور الاحسائی، *عوالی اللئالی*، ج ۱، ص ۳۲۱.
۵۸. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۸، ص ۷۹.
۵۹. کورش صفوی، *درآمدی بر معنی شناسی*، ص ۱۰۳.
۶۰. رک: الفیومی، *المصباح المنیر*، ج ۲، ص ۲۳۷.
۶۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۳۶۴. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۸، ص ۱۳۳.
۶۲. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۵.
۶۳. همان.
۶۴. برای نمونه: رک: شیخ طوسی، *التبیان*، ج ۹، ص ۳۳۶ و نیز طبرسی، *مجمع البیان*، ذیل همین آیه و فیض کاشانی، *تفسیر صافی*، ج ۵، ص ۴۵.

۶۵. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۲۹۹.
۶۶. فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۴۰.
۶۷. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۲۰، ص ۱۵۶ و طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۵، ص ۴۱۹.
۶۸. رک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۹۶.
۶۹. رک: سیدمحمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۴، ص ۴۱۱.
۷۰. رک: ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۴۲؛ فیومی، *مصباح المنیر*، ج ۲، ص ۲۶۶.
۷۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۱، ص ۲۴۶-۲۴۷.
۷۲. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۳، ص ۲۰۴.
۷۳. کلینی، *کافی*، ج ۳، ص ۴۴۴.
۷۴. رک: شیخ طوسی، *التبیان*، ج ۸، ص ۶۸.
۷۵. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۵، ص ۳۲۹.
۷۶. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۶۸۴، لزوم الطاعة مع الخضوع.
۷۷. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۱۲۹.
۷۸. ابن اثیر، *النهاية فی غریب الحديث و الاثر*، ج ۴، ص ۱۱۱.
۷۹. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۹، ص ۳۲۴.
۸۰. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۱۶، ص ۱۷۰.
۸۱. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۲، ص ۶۰۰.
۸۲. رک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۹-۱۰، ص ۴۷۸ ذیل همین آیه.

83. Collocation

۸۴. رک: فراهیدی، *العین*، ج ۸، ص ۳۸۸؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۲۱.
۸۵. رک: ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۱، ص ۱۳۳.
۸۶. رک: ابوالفضل حبیبش بن ابراهیم التفلیسی، *وجوه قرآن*، ج ۱، ص ۴۱-۴۰.
۸۷. رک: کلینی، *الکافی*، ج ۳، ص ۲۶۸.
۸۸. رک: محمد بن حسن بن الصفار، *بصائر الدرجات*، ص ۵۴۰؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۲، ص ۱۹۹.
۸۹. رک: کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۵۶، باب المکارم، حدیث ۵.
۹۰. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۶۹۰.
۹۱. رک: راغب اصفهانی، *المفردات*، ص ۶۹۰.
۹۲. همان، ص ۶۹۳.
۹۳. کلینی، *کافی*، ج ۳، ص ۲۶۴.
۹۴. طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۴۹۱.
۹۵. مانند: «وَحَشَّعَتْ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ»؛ طه: ۱۰۸.
۹۶. مانند: «حَاشِيَةً أَنْصَارَهُمْ»؛ قلم: ۴۳.
۹۷. رک: ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، همین ماده و ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۸، ص ۷۱.
۹۸. رک: الدیلمی، *ارشاد القلوب الی الصواب*، ج ۱، باب ۳۲، ص ۱۱۵.

۹۹. الصدوق، *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۰۰. رک: العین، ج ۳، ص ۱۹۸، ذیل مادهی حفظ.
۱۰۱. رک: راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۴۴.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. رک: الطریحی، *مجمع البحرین*، ج ۴، ص ۲۸۴.
۱۰۴. رک: خلیل بن احمد الفراهیدی، *العین*، ج ۲، ص ۹۶۶ و الطریحی، *مجمع البحرین*؛ ذیل همین ماده.
۱۰۵. راغب اصفهانی، *مفردات*، ذیل همین ماده.
۱۰۶. از شکیبایی و نماز یاری جوید و به راستی این [کار] گران است مگر بر فروتنان؛ بقره: ۴۵.
۱۰۷. کلینی، *کافی*، ج ۴، ص ۶۳.
۱۰۸. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۹۱.
۱۰۹. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۴، ص ۹۱.
۱۱۰. رک: ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۵ و الفراهیدی، *العین*، ج ۳، ص ۲۱۴.
۱۱۱. رک: راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۲۲۵، الطریحی، *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۳۷-۳۸، طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۳۶.
۱۱۲. رک: طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۴۳۶، ذیل آل عمران: ۳۹.
۱۱۳. رک: علی اکبر قرشی، *قاموس قرآن*، ج ۳، ص ۱۱۵.
۱۱۴. المحاریب، البیوت الشریفه و قبل هی المساجد و القصور یُعَبَّکُ فیها (طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۲، ص ۳۷).
۱۱۵. رک: فضل بن حسن طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۴، ص ۳۸۲.
۱۱۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۳، ص ۱۷۴.
۱۱۷. «فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ...»: آل عمران: ۳۹.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، نرم‌افزار گنجینه روایات نور.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا، *معجم القائیس اللغة*، ط الثانية، بیروت: دارالنشر، دارالجلیل، ۱۴۲۰ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، نرم‌افزار گنجینه روایات نور.
- الاحسائی، ابن ابی‌جمهور، *عوالی اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة*، قم، مطبعة سید الشهداء، ۱۴۰۳ق.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، ج پنجم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱ش.
- ایزوتسو، توشی‌هیکو، *ساختمان مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم، ۱۳۶۰ش.
- باطنی، محمدرضا، *زبان و تفکر*، ج چهارم، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۶۹ ش.
- التفلیسی، ابوالفضل حُبیش بن ابراهیم، *وجوه قرآن*، ترجمه دکتر مهدی محقق، تهران، ۱۳۵۹ش.
- جفری، آرتور، *واژه‌های دخیل در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس، ۱۳۷۲ش.
- دیلمی، حسن، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- روبینز، آر. اچ.، *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*، ترجمه علی محمد حق‌شناس، ج هفتم، تهران، مرکز، ۱۳۸۵ش.
- زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، بی‌تا.
- زرکلی، خیرالدین، *الاعلام (قاموس تراجم)*، ط.الخامسة، بیروت، دارالعلم للملایین، بی‌تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *ثواب الاعمال و عقاب الاعمال*، ترجمه انصاری محلاتی، قم، نسیم کوثر، ۱۳۸۲ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *الخصال*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *امالی الصدوق*، ط.الخامسة، بیروت، الاعلمی، ۱۴۰۰ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، داور، بی‌تا.
- صفار، محمد بن حسن الصفار، *بصائر الدرجات*، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
- صفوی، کورش، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران، سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی)، ۱۳۸۳ش.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ط.الخامسة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ش.
- طبری، ابن جریر، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- عاملی، الحر، *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، زین‌الدین کاظمی خلخالی، ط.الثالثة، تهران، دهان، ۱۳۸۰ش.
- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، *تفسیر نورالثقلین*، ط.الثالثة، قم، المطبعة العلمیة، بی‌تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی، *تفسیر العیاشی*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیة الاسلامیة، بی‌تا.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، نرم افزار گنجینه روایات نور.
- فیض الکاشانی، محسن، *تفسیر الصافی*، ط.الثانية، تهران، مكتبة الصدر، ۱۴۱۶ ق.
- فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، بیروت، دارالنشر، المكتبة العلمية، بی تا.
- قرشی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، ط.الثالثة، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر، بی تا.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الكافی*، ط.الثانية، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، ۱۳۷۱ ش.